



## درس تفسیر سوره مبارکه فاطر - جلسه ۱

حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولَى أَجْنَحَةٍ مِّثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (۱) مَا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَمَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۲) يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرُ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ (۳) ﴿

مکی بودن سوره «فاطر» و خطوط کلی آن

سوره مبارکه «فاطر» مثل سوره مبارکه «سبا» در مکه نازل شد و همان طوری که مستحضرید مطالب محوری سور مکی، اصول دین یعنی توحید، نبوت و معاد و همچنین خطوط کلی اخلاق و حقوق و فقه است.

تکرار نبودن حمد در آغاز پنج سوره

در پنج سوره از سور قرآن کریم بعد از ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ سخن از حمد خداست سوره مبارکه «انعام» و «کهف» و سوره مبارکه «سبا» و «فاطر» این چهار سوره با حمد شروع شدند هر کدام حمد در برابر نعمت خاص است ولی سوره مبارکه «فاتحة الكتاب» که ام الكتاب است سبع مثانی است حمدش با ربوبیت خداوند برای عالمین آغاز شده است ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾<sup>۱</sup> بر خلاف سوره مبارکه «سبا» یا سوره «فاطر» در آیه اول سوره «سبا» که گذشت این چنین آمد: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾ در سوره «فاطر» که آغاز

۱. سوره فاتحة الكتاب، آیه ۲.

شد آمده ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ و مشابه این حمدها در اول سوره مبارکه «کهف» هم هست اما آن ربوبیت مطلقه برای ام‌الکتاب است برای سبع‌الاثانی است یعنی سوره مبارکه «حمد» بنابراین تکرار نیست چون در هر کدام از این حمدهای پنج‌گانه کیفیتی از کیفیت‌های آفرینش الهی، ربوبیت الهی، انعام الهی مطرح شد.

### وجوه ارائه شده در معنای فاطر و دیدگاه ابن عباس در آن

مطلب بعدی آن است که در جریان فاطر، وجوهی گفته شد برخی‌ها خواستند فاطر را به معنای خالق معنا کنند<sup>۱</sup> برخی‌ها خواستند فاطر به معنای بدیع و نوآور معنا بشود<sup>۲</sup> لکن با هیچ کدام از آن معانی ظاهراً سازگار نیست «فَطَّرَ» یعنی شکافتن. زمخشری در کشاف و همچنین بعضی دیگر از مفسران از مجاهد که جزء شاگردان ابن عباس است نقل می‌کنند که ابن عباس گفت من معنای فاطر را متوجه نمی‌شدم مگر اینکه دو نفر عرب درباره تَمَلَّک چاهی اختلاف داشتند اینها که نزد ما آمدند درباره مالکیت آن چاه، یکی گفت: «أنا فطرتها» یعنی من قبل از او این چاه را شروع کردم به حفاری کردن، ابن عباس می‌گوید من معنای فاطر را از این جریان مخاصمه دو عرب ساده که یکی گفت «أنا فطرتها» فهمیدم که فاطر یعنی حفار یعنی کسی که می‌شکافد<sup>۳</sup> (نه نوآور) آن کسی که نوآور است و کارش بی‌سابقه است به او می‌گویند مبدع و بدیع اما کسی که می‌شکافد به او می‌گویند فاطر که فاطر یعنی شکافنده؛ لذا برخی از بزرگان به استناد همین شواهد یادشده گفتند این ناظر به سوره مبارکه «انبیاء» است در سوره «انبیاء» آیه سی به این صورت آمده است ﴿أَوَلَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا﴾ رَتْق یعنی بسته، فَتَقَّ یعنی بازشده و شکافته‌شده. خدای سبحان، اول آسمان و زمین را که خلق کرد اینها يك مجموعه به هم پیوسته بودند الآن که سخن از تولد ستاره‌هاست جدا شدن ستاره‌ای از يك مجموعه هست از همین فَتَقَّ بعد از رتق است در آیه سی سوره «انبیاء» آمده است که خدای سبحان آسمان و زمین را اول که خلق کرد به صورت يك مجموعه بسته خلق کرد بعد کم کم آسمان را از زمین، زمین را از آسمان این کُرَات را از هم جدا

۱. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۴۱۱.

۲. تفسیر القرآن العظیم (ابن ابی حاتم)، ج ۱۰، ص ۳۱۷۰.

۳. الکشاف، ج ۳، ص ۵۹۵؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۱۰۱.

کرد و نظم خاصی به اینها داد که این فتق یعنی گشودن و شکافتن بعد از آن رتق یعنی بستن است رتق یعنی بستن، فتق یعنی گشودن. ﴿أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا﴾ اگر فَطُر به معنای شکافتن است که ابن عباس از گفتار آن عرب عادی که گفت «أنا فطرتهما» یعنی من قبل از آن یکی، این چاه را حفاری کردم و زمین را شکافتم که در حقیقت «فتق الأرض» است «بعد رتقها» [برداشت کرد] آن وقت ﴿فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ یعنی خدایی که این مجموعه بسته را از هم جدا کرد یکی کره زمین شد یکی کره آفتاب شد یکی کره ماه شد و مانند آن ﴿أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا﴾.

### تدبیر آسمان و زمین با آفرینش فرشتگان معصوم مدبر امور

آن وقت خدای سبحان فاطر است به همین معنا ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ برای تدبیر چه کار کرد؟ برای تدبیر، فرشته‌ها را که مدبران امرند آفرید فرشته‌ها دارای قوا و شئون گوناگونی‌اند برای فرشته، قرآن کریم اسمای زیاد و اوصاف و افعال زیاد ذکر کرده است مهم‌ترین وصفی که برای فرشته‌ها ذکر کرد همان طهارت از گناه است که در سوره مبارکه «انبیاء» آمده است که اینها ﴿لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهٖ يَعْمَلُونَ﴾<sup>۱</sup> هرگز قبل از دستور خدای سبحان حرکت نمی‌کنند، بدون فرمان الهی حرکت نمی‌کنند که این نشانه عصمت آنهاست همین تعبیر بلند در بیانات نورانی امام هادی (سلام الله علیه) در زیارت «جامعه» مربوط به اهل بیت (علیهم السلام) آمده است که اهل بیت «لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهٖ يَعْمَلُونَ»<sup>۲</sup> همان وصفی که برای فرشته‌های مکرم هست برای اهل بیت کرام هم هست.

### تبیین دلیل قرآنی دال بر عصمت «ملائكة السماء»

این وصف عمومی آنها یعنی عمومی که خدای سبحان اینها را به عنوان حافظان امور، مدبران امور، حاملان عرش، مسئول اماته و احیا و کیل و امثال ذلك ذکر می‌کند و درباره فرشته‌هایی که مخصوص دوزخ هستند فرمود:

۱. سوره انبیاء، آیه ۲۷.

۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۰.

﴿لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾<sup>۱</sup> فرشته‌هایی که موکل و مأمور امور دوزخیان‌اند اینها معصوم‌اند

خب وقتی درباره فرشته‌های مأمور امور دوزخ تصریح به عصمت شد فرشته‌هایی که بالاتر از فرشته‌های مسئول دوزخ‌اند فرشته‌های مسئول بهشت و فرشته‌های عالم‌اعلا اینها یقیناً معصوم‌اند.

### عدم دسترسی ما بر ادله عصمت «ملائكة الارض»

اما فرشته‌های دیگر مثل ملائكة الارض، فرشته‌ای که مسئول آوردن قطرات باران و برف و تگرگ است که در بعضی از نصوص آمده<sup>۲</sup> آنها به هر معنایی که تفسیر شده دلیلی بر عصمت آنها نیست اینها ملائكة الارض هستند آنچه ملائكة السماء است و امور وحی و امثال ذلك را به عهده دارد یقیناً معصوم‌اند اما حالا این ملائكة الارض که رقمشان و عددشان و کارهایشان مشخص نیست اینها هم معصوم نیستند دلیلی بر عصمت اینها نیست اما فرشتگانی که مربوط به امور وحی‌اند، قبض ارواح‌اند، مسئول بهشت‌اند، مسئول دوزخ‌اند، مسئول کیل‌اند اینها خب یقیناً معصوم هستند.

پرسش: وقتی ملائکه خورد و خواب نداشته باشند چه داعیه دارند گناه بکنند؟

پاسخ: حالا آن ملائکه که وجود مبارك حضرت امیر(سلام الله علیه) در خطبه اول نهج‌البلاغه برای آنها اوصافی ذکر کرد آنها معصوم‌اند اما ملائكة الارض که در بعضی از نصوص دارد هر قطره بارانی که می‌آید فرشته‌ای آن را می‌آورد و مانند آن که عدد آنها مشخص نیست این گونه از ملائكة الارض که ما خیلی درباره آنها دسترسی نداریم راهی هم برای اثبات عصمت اینها نیست ما از کجا بفهمیم معصوم هستند.

پرسش: آنهایی که گناه ندارند معصوم‌اند؟

پاسخ: اگر کسی گناه ندارد معصوم است اینهایی که در قرآن کریم آمده است ﴿لَا يَعْصُونَ اللَّهَ﴾ کاملاً مشخص است و فرشتگانی که بالاتر از آنها هستند هم یقیناً معصوم هستند قرآن کریم درباره ملائكة السماء که مدبررات امرند

۱. سوره تحریم، آیه ۶.

۲. الصحيفة السجادية، دعای ۳: «وَمُسْتَبْعِي الثَّلْجِ وَالتَّبَرِّ وَالْهَابِطِينَ مَعَ قَطْرِ الْمَطَرِ إِذَا نَزَلَ»

این تعبیرات را دارد چه در سوره «انبیاء» چه در سایر سور، از اینها کاملاً می‌شود عصمت فرشته‌ها را اثبات کرد اما ملائكة الأرض که هر قطره بارانی را فرشته‌ای می‌آورد و مانند آن، رقم و عددشان مشخص نیست، حیات و محاششان مشخص نیست ما از کجا عصمت اینها را ثابت کنیم.

### تعبیر بلند بعضی از آیات درباره فرشتگان حامل وحی

پرسش: اینها مجردند یا جسم لطیف‌اند؟

پاسخ: الآن سخن از عصمت و عدم عصمت اینهاست آنها که حاملان وحی‌اند و می‌آیند در قلب مطهر پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خب یقیناً مجردند برای اینکه فرمود: ﴿بِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَلَ﴾<sup>۱</sup> بعد در جای دیگر فرمود: ﴿نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ \* عَلَى قَلْبِكَ﴾<sup>۲</sup> این معلوم می‌شود مجرد است درباره سوره مبارکه «انعام» دارد هفتاد هزار فرشته این سوره را بدرقه کردند تا قلب پیغمبر آمده<sup>۳</sup> خب معلوم می‌شود مجردند که فرمود اینها آمدند در قلبت در دلت نشستند ﴿نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ \* عَلَى قَلْبِكَ﴾ اما حالا ملائكة الأرض که ما نه عددشان را می‌دانیم نه کیفیت آنها را می‌دانیم از کجا حکم بکنیم که اینها معصوم هستند.

### عدم منافات لغزش فطرس با عصمت فرشته‌ها بر فرض مَلَك بودن او

پرسش: فطرس مَلَك را می‌توانیم همین‌طور بدانیم؟

پاسخ: شاید همین باشد، در آن زیارت سوم شعبان سیدالشهداء (سلام الله علیه) نام فُطرس آمده که يك اسم یونانی است اما از مَلَك بودن او سخن به میان نیامده، دارد «عَاذَ فُطَرَسٍ بِمَهْدِهِ»<sup>۴</sup> حالا این اصلِ عود و پناهندگی دلیل بر این است که قبلاً گناه کرده یا نه این روشن نیست بر فرض گناه کرده باشد از سنخ ملائكة الأرض است و فرشته‌ای

۱. سوره اسراء، آیه ۱۰۵.

۲. سوره شعراء، آیات ۱۹۳ و ۱۹۴.

۳. الکافی، ج ۲، ص ۶۲۲.

۴. مصباح المتهجد، ص ۸۲۷.

که مسئول وحی باشد، مسئول تدبیر امور باشد جزء مدبرات امر باشد اینکه نبود، بنابراین اگر چنین چیزی ثابت بشود که فرشته‌ای لغزید منافات ندارد با عصمت فرشته‌ها.

### ثبوت عصمت چهار فرشته مقرب الهی و مدبرات امور و زیرمجموعه آنها

این فرشته‌هایی که در قرآن کریم به آنها اشاره شده و مسئولان وحی هستند و زیرمجموعه جبرئیل و اسرافیل و میکائیل و عزرائیل (سلام الله علیهم) هستند این طورند عده‌ای هستند که زیرمجموعه حضرت جبرئیل (سلام الله علیه) هستند که علوم را به افراد شایسته عطا می‌کنند عده‌ای هستند که زیرمجموعه اسرافیل (سلام الله علیه) هستند حیات می‌بخشند، عده‌ای هستند زیرمجموعه عزرائیل (سلام الله علیه) هستند که در قبض ارواح حضور دارند که دارد ﴿تَوَفَّيْتُهُ رُسُلَنَا﴾<sup>۱</sup> کم هستند افرادی که در هنگام مرگ حضرت عزرائیل (سلام الله علیه) را زیارت بکنند مؤمنان شایسته و کامل و اینها اگر لیاقت داشته باشند حضرت عزرائیل (سلام الله علیه) را ببینند آنها که ﴿يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ﴾<sup>۲</sup> آنها جزء اوحی اهل ایمان هستند برخی‌ها نظیر انبیای الهی را خود ذات اقدس الهی جانشان را قبض می‌کند که ﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا﴾<sup>۳</sup> غرض این است که اینها که مدبرات عالم هستند به اذن خدای سبحان اینها را ما دلیل بر عصمتشان داریم از طرفی هم ظاهراً نام چهار فرشته در قرآن کریم آمده است یکی جبرئیل، یکی میکائیل (سلام الله علیهما) جریان هاروت و ماروت هم در سوره مبارکه «بقره» به مناسبتی آمد که اینها برای آزمون، سحر را به عده‌ای تعلیم می‌دادند و می‌گفتند که ما این سحر را به شما آموختیم ولی شما عمل نکنید ﴿وَمَا يُعْلِمَانِ مِنْ أَحَدٍ﴾<sup>۴</sup> اینکه گفتند ما آزمونیم مبادا از این سحر بهره سوء ببرید منتها عده‌ای بهره سوء بردند که ﴿يُفَرِّقُونَ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾<sup>۵</sup> به هر تقدیر، آن ملائکه جزء مدبرات امرند بلکه یقیناً معصوم هستند اما رقم و عدد ملائکه الأرض و کیفیت آنها برای ما روشن نیست.

۱. سوره انعام، آیه ۶۱.

۲. سوره سجده، آیه ۱۱.

۳. سوره زمر، آیه ۴۲.

۴. سوره بقره، آیه ۱۰۲.

نیازمند دلیل بودن الحاق «ملائكة الارض» در عصمت به «ملائكة السماء»

پرسش: چه دلیلی بر تفکیک داریم که يك عدّه ملائکه را معصوم بدانیم يك عدّه را غیر معصوم؟

پاسخ: اثبات می‌خواهد که ما ملائکه غیر از این نداریم نفی و لا أدري دلیل نمی‌خواهد آنچه ما داریم

ملائكة السماء است فرشتگانی هستند که مسئول وحی هستند تصریح شده است درباره اینها که اینها ﴿لَا يَعْصُونَ

اللَّهَ﴾ در سوره «انبياء» تصریح شده است که ﴿لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهٖ يَعْمَلُونَ﴾ اما غیر از اینها فرشته‌ای

نیست و اگر هم باشد آنها هم مثل اینها هستند آن دلیل می‌خواهد.

لازمه دیدگاه ابن عباس در معنای فاطر و تطابق آن با آیه سوره «انبياء»

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ قهراً می‌شود «فاتق السماوات و الأرض» اگر فتق به معنی شکافتن باشد

که ابن عباس می‌گوید من معنای فاطر را از قول آن عرب فهمیدم که گفت: «أنا فطرتها» من قبل از دیگری این

زمین را شکافتم قهراً این آیه مطابق با آیه سی سوره مبارکه «انبياء» خواهد شد ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ

وَالْأَرْضِ﴾ تدبیر عالم به وسیله فرشته‌هاست سوره مبارکه «فاطر» همان‌طوری که به نام فاطر معروف است به نام

سوره «ملائکه» هم معروف است.

پرسش:

پاسخ: اینها يك مجموعه بودند از هم جدا کرد الآن سخن از تولید ستاره‌هاست می‌گویند فلان کُره از فلان کره

جدا شده است قبلاً مجموعاً رتق بودند بسته بودند بعد باز شدند.

پرسش: کنایه از خلقت است؟

پاسخ: نه، کنایه نیست تصریح است رتق یعنی رتق، فتق یعنی فتق، هر دو بعد از خلقت هستند.

تبیین شاگرد انبایی انسان کامل بودن فرشتگان مدبر امور

﴿جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولَىٰ أَجْنَحَةٍ مِّثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ﴾ فرشته‌ها مدبرات الهی هستند و شاگردان انسان کامل

هستند.

در دعاها هست بسیاری از این ادعیه، تفسیر آیات قرآن کریم است در برخی از دعاها آمده است خدایا تو را به اسمی قسم می‌دهیم که با آن اسم فلان کار را کردی پس خدای سبحان با اسمای الهی جهان را اداره می‌کند و اسمای الهی جهان را پر کرده است «و بأسمائك التي ملأت أركان كل شيء»<sup>۱</sup>.

### ب: انسان کامل - اهل بیت (علیهم السلام) - مظهر اسم اعظم الهی

این الفاظی که ما می‌گوییم اینها اسمای اسماء هستند این الفاظ اسماء هستند برای مفاهیم، آن مفاهیم اسماء هستند برای آن حقایق، آن حقایق مظاهری دارند به نام انسان کامل که ائمه فرمودند: «نحن الأسماء الحسنى»<sup>۲</sup> پس اینها اسم الاسم هستند با این لفظ، مشکل حل نمی‌شود با آن مفهوم این لفظ هم مشکل حل نمی‌شود آن حقایقی که این مفاهیم از آن حقایق کارساز هستند آنها اسم اعظم هستند با آنها مشکل حل می‌شود و کسانی که مظهر اسم اعظم هستند مثل اهل بیت (علیهم السلام) با آنها کار حل می‌شود آنها در مرحله چهارم هستند اسمای الهی مرحله سوم است مفاهیم مرحله دوم است و الفاظی که ما به آن ملفوظ هستیم و دلمان می‌خواهد با گفتن این لفظ مشکلمان حل بشود مرحله اول است آنکه «بأسمائك التي ملأت أركان كل شيء»<sup>۳</sup> آن حقایق خارجی است نه مفاهیم ذهنیه.

### ج: تعلیم اسماء بر انسان کامل در هر عصر

این اسماء را ذات اقدس الهی به حضرت آدم که انسان کامل است یاد داد این را هم مستحضرید که این «قضية في واقعة» نیست که قصه ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾<sup>۳</sup> تمام شده باشد این حقیقی است که ذات اقدس الهی تنها شاگرد بلاواسطه‌اش انسان کامل است و حقایق عالم را به انسان کامل یاد داد امروز شاگرد بلاواسطه ذات اقدس الهی وجود مبارك ولی عصر است که ذات اقدس الهی حقایق عالم را به انسان کامل یاد می‌دهد.

۱. البلد الأمين، ص ۱۸۸.

۲. بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۵ و ج ۲۷، ص ۳۸.

۳. سوره بقره، آیه ۳۱.

بعد به انسان کامل می‌فرماید: ﴿يَا آدَمُ أُبَيِّنْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ﴾<sup>۴</sup> نه «عَلَّمَهُمْ» فرشته‌ها در حدّ انبَاء (نه تعلیم)، شاگردان انسان کامل هستند آن وقت این فرشته‌ها که در حدّ انبَاء شاگردان انسان کامل هستند دارند جهان را به اذن خدا اداره می‌کنند حالا اگر در بعضی از نصوص آمده است که «فَسَبِّحْنَا فَسَبِّحْتَ شِيعَتَنَا فَسَبِّحْتَ الْمَلَائِكَةَ لِتَسْبِيحِنَا وَ قَدَّسْنَا فَقَدَّسْتَ شِيعَتَنَا فَقَدَّسْتَ الْمَلَائِكَةَ لِتَقْدِيسِنَا»<sup>۵</sup> بر اساس همین معیارها خواهد بود خب این ملائکه دارند عالم را تدبیر می‌کنند.

### توصیف فرشتگان به اوصاف گوناگون و بعض مصادیق آن

خدای سبحان اینها را با شئون گوناگون موصوف کرد با قوای گوناگون موصوف کرد با جناح‌ها، با بال‌های گوناگون اینها را موصوف کرد و مقتدر کرد که بتوانند جهان را به اذن خدای سبحان اداره کنند البته بالی که فرشته دارد نظیر بال کبوتر و مرغان خانگی نیست برای اینکه همین فرشته‌ها آمدند در قلب پیغمبر.

### بررسی تجسّم یا تمثّل بودن توصیف فرشتگان به اجنحه - بال -

آیا از باب تمثّل است یا غیر تمثّل، آنچه درباره حضرت مریم (سلام الله علیها) آمده است که ﴿فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا﴾<sup>۶</sup> آیا واقعاً تمثّل است آنچه را انسان می‌بیند یا تجسّم است به جسمیّت در می‌آید بحث خاصّ خودش را دارد ولی به هر تقدیر اینها وارد قلب پیغمبر شدند این فرشته‌هایی که وحی را آوردند وارد حریم قلب وجود مبارک پیغمبر شدند ﴿جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا﴾ اینها ﴿أُولَىٰ أَجْنَحَةٍ﴾ دارای بال‌ها هستند بعضی دارای دو بال‌اند بعضی دارای سه بال‌اند بعضی دارای چهار بال‌اند یعنی دوتا دوتا، سه تا سه تا، چهارتا چهارتا ﴿يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ﴾ همان طوری که پا برای بعضی‌ها دوتا است بعضی بیشتر بعضی چهارتا، بعضی هزارپا هستند به

۴. سوره بقره، آیه ۳۳.

۵. جامع الأخبار، ص ۹.

۶. سوره مریم، آیه ۱۷.

اصطلاح یعنی دارای پاهای فراوان هستند جناح هم همین طور است ﴿جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولَىٰ أَجْنَحَةٍ مِّثْلَىٰ﴾  
یعنی دو به دو ﴿وَتِلْكَ﴾ یعنی سه به سه ﴿وَرُبَّاعٍ﴾ یعنی چهار به چهار.

نفی عبودیت فرشتگان با انحصارِ قدرت آنها به اراده الهی

﴿يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ﴾ چطور؟ برای اینکه ﴿إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ عده‌ای ملائکه را متأسفانه در جاهلیت می‌پرستیدند خدای سبحان درباره آنها می‌فرماید آنها هم بندگان ما هستند آنها هم کمترین تخطی بکنند گرفتار قهر الهی هستند آنها هم مثل شما عابدند نه اینکه صلاحیت معبودیت داشته باشند ﴿يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ﴾ چون ﴿إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾.

ذوقی بودن تبیین تفاوت جناح ملك با بال پرندگان

حالا این قدرت الهی برای همه جوانب است برخی‌ها گفتند فرق جناح ملك با جناح طائر این است که طائر بال پیدا کرده تا پرواز کند ملك بال پیدا کرده تا فرود بیاید آن برای فراز می‌خواهد این برای فرود؛ پرنده‌ها برای پایین آمدن لازم نیست بال بزنند چون همان جرم طبیعی‌شان، جسم طبیعی‌شان همین که میل به زمین پیدا کردند دیگر نیازی به بال زدن ندارند اگر بخواهند بالا بروند نیاز به بال دارند اما فرشته‌ها چون بر خلاف طبع اولیه حیات آنهاست اگر بخواهند به زمین بیایند بال می‌خواهند البته این يك ذوق است این باید اثبات بشود یا با دلیل نقلی یا با دلیل عقلی، ولی تفتنی است که برخی از اهل تفسیر به این سمت هم گرایش پیدا کردند.

فرشتگان مأموران رحمت الهی نه عذاب او

بعد فرمود اینها مأموران رحمت الهی هستند ما به هیچ کسی عذاب نمی‌فرستیم قهر نمی‌فرستیم ضلالت نمی‌فرستیم درست است که در مواردی گفتیم يك عده را عذاب می‌کنیم يك عده را رحمت می‌دهیم، يك عده را گمراه می‌کنیم يك عده را هدایت می‌کنیم ولی در همه موارد، همه برکات با فتح رحمت است که از طرف خداست ولی وقتی صلاح نبود دیدیم او رحمت را هدر داد و از آن استفاده نکرد این در رحمت را به روی او باز نمی‌کنیم همین! خب اگر لطف

الهی به موجودی نرسد او بالأخره نه آن قدرت را دارد که معارف را درك کند نه آن قدرت را دارد که خودبه‌خود به حقیقت و سعادت برسد قهراً گرفتار ضلالت و گمراهی می‌شود این اصل جامعی است که بر بسیاری از آیات قرآن حکیم حاکم است.

لزوم تفسیر بال فرشتگان با نگاه مثالی، ملکوتی و ...

پرسش: این ملائکه که مجرد هستند چه ربطی به بال دارند؟

پاسخ: بله بالشان هم مجرد است ما رؤیاهایی که داریم همین‌طور است بال یعنی قوه، خدای سبحان چندین قوه به اینها عطا کرده است، تعبیر قرآن کریم درباره فرشته‌ای که برای حضرت مریم آمده است تَمَثَّل است ﴿فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا﴾.

پرسش: یعنی واقعاً اینها بال ندارند؟

پاسخ: چرا، واقعاً بال دارند منتها بالِ مثالی قوی‌تر از بالِ مادی است ما در محدوده طبیعت که زندگی می‌کنیم نباید هستی را در محدوده طبیعت خلاصه کنیم بالاتر، قوی‌تر، برتر، بهتر از عالم طبیعت، عالم مثال است قوی‌تر و بالاتر از عالم مثال، عالم عقل است همه اینها موجودند هر جایی که این کلمه به کار رفت مناسب با همان موطن است مثل آمدن مثل رفتن، وقتی گفتیم ﴿جَاءَ رَبُّكَ﴾<sup>۷</sup> این معنی حقیقی است معنی مجازی نیست منتها ما ﴿جَاءَ﴾ را نباید به «جاء»ی زمینی معنا کنیم آمدن، رفتن، گفتن، این همه حرف‌هایی که بین ذات اقدس الهی و انبیاء(علیهم الصلاة و علیهم السلام) در معراج‌ها، غیر معراج‌ها مطرح شد آهنگ که نبود، لفظ که نبود، صوت که نبود ولی حقیقت کلام بود، حقیقت قول بود این ﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ﴾<sup>۸</sup> را ذات اقدس الهی فرمود، اینجا اگر کسی بخواهد بگوید يك زبان می‌خواهد، يك دهن می‌خواهد، يك گفتن می‌خواهد، همین ﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ﴾ را آنجا فرمود بدون زبان، بدون دهن، بدون موج، بدون آهنگ این‌طور نیست که ﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ﴾ اینجا آمده باشد این ﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ﴾ آنجا هم بوده

۷. سوره فجر، آیه ۲۲.

۸. سوره هود، آیه ۱۱۴.

که فرمود: ﴿إِنَّكَ لَتَلَقَّى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ﴾<sup>۹</sup> هر جایی این کلمه معنای خاصّ خودش را دارد اگر هر جایی این کلمه معنای خاصّ خودش را دارد بال هم بال مادی داریم بال ملکوتی داریم بال جبروتی داریم بال بالاتر از اینها هم خواهیم داشت.

### تمثیلی بودن تعداد بال برای فرشتگان

پرسش: استاد! فرق مثنی و ثلاث و رباع چیست؟

پاسخ: مثنی یعنی دو به دو، ثلاث یعنی سه به سه، رباع یعنی چهار به چهار، بعضی‌ها يك بال طرف راست، يك بال طرف چپ دارند همین مرغ‌های معمولی هستند بعضی دو بال طرف راست دارند دو بال طرف چپ، بعضی سه بال طرف راست دارند سه بال طرف چپ، بعضی چهار بال طرف راست دارند چهار بال طرف چپ، وجود مبارك حضرت فرمود: «ستمائة» ششصد بال برای جبرئیل (سلام الله علیه) بود که وجود مبارك پیغمبر مبهوت شد نه بیهوش، بنابراین این حالت‌ها هستند که ﴿يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ﴾.

### واقعیت خارجی داشتن بال فرشتگان در مثال منفصل

پرسش: این در ذهن پیامبر بود یا واقعیت؟

پاسخ: واقعیت خارجی بود بالاتر از ذهن که مفهوم دارد.

پرسش: مسموع مگه نیست در ذهن است دیگر؟

پاسخ: نه، مفهوم در ذهن است اما آن حقیقت خارجی در مثال منفصل است مثل اینکه وجود مبارك حضرت ابراهیم گفت: ﴿إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ﴾<sup>۱۰</sup> این مفهوم نبود (يك) مثال متصل نبود که بشود اضغاث احلام (دو) مثال منفصل بود (سه) واقعیت خارجی است آدم واقعیت خارجی را می‌بیند در عالم طبیعت واقعیت خارجی

۹. سوره نمل، آیه ۶.

۱۰. سوره صافات، آیه ۱۰۲.

يك درخت خارجی است آدم با چشم مادی می بیند، وقتی چشم را بست وارد عالم ملکوت شد واقعیت ملکوت را با ﴿إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ﴾ می بیند اگر آن نباشد در درون خودش ببیند می شود اصغاثُ احلام.

پرسش: تمثّل همان واقعیت خارجی است؟

پاسخ: بله دیگر، تمثّل مثال منفصل است، اگر مثال متصل باشد که در درون خودش باشد که اصغاثُ احلام است مثل خواب هایی که انسان عادی می بیند آنچه در روز انجام داد همان ها شب برایش متمثّل می شود این می شود مثال متصل دیگر تعبیر هم ندارد چون برخاسته از خواسته های خود اوست اما در جریان ﴿إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ﴾ حضرت واقعیت را دید همان عالم مثال را دید، همان قضا و قدر الهی را دید و معصومانه به جدّ گفت: ﴿إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ﴾ لذا خدای سبحان فرمود درست گفتی، همانچه دیدی عمل کردی.

امکان ظهور فرشتگان به صورت های گوناگون بدون ماده خارجی

پرسش: تمثّل جبرئیل فقط برای شخص راوی است.

پاسخ: هر صورتی که بخواهند به اذن خدا برمی آیند گاهی به صورت دحیه کلبی در می آیند گاهی به صورت دیگر، آنجایی که برای حضرت مریم بود اگر کسی نزد حضرت مریم ایستاده بود که نمی دید، اگر يك چشم ظاهری باشد ماده خارجی باشد مرئی خارجی باشد اگر کسی نزد حضرت مریم ایستاده بود باید می دید در حالی که نمی دید، این فرشته ای که برای وجود مبارك پیغمبر می آمد اگر حضرت اجازه نمی داد یا تصرّف نمی کرد هیچ کس نمی دید گاهی به صورت دحیه کلبی در می آمد که حضرت به بعضی ها نشان می داد.<sup>۱</sup>

«و الحمد لله ربّ العالمین»